مطهری پژوهی
سال اول، شماره یکم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۹۹-۱۳۱

آزادی عقیده در اسلام و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر
از منظر استاد مرتضی مطهری

علی پازوکی*
محمد کربلایی پازوکی**

چکیده

یکی از مهم‌ترین ابعاد آزادی مسئله آزادی انتخاب دین و عقیده است. با توجه به اینکه انسان تکویناً آزاد آفریده شده، نیاز به آزادی عقیده هم نیازی فطری است که برای تحقق و عینیت‌بخشیدن به آن در طول تاریخ تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است. در دنیای غرب پس از سرکوب آزادی عقیده در قرون وسطا و تحجّر دینی کلیسا، سرانجام در موادی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، و میثاق حقوق مدنی و سیاسی مجمع سازمان ملل متحد، آزادی عقیده در حوزه‌های مختلف اعم از انتخاب، بیان، تبلیغ و تغییر به

* دانشیار الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی
karbalaeipazooki@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق، دانشگاه تهران

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

صورت مطلق به رسمیت شناخته شد. این تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی به این پرسش می‌پردازد که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان ازادی عقیده در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود دارد؟ و به شیوه کتابخانه‌ای این مسئله را از منظر استاد مطهری می‌کاود. در اصلِ آزادی عقیده، استاد مطهری با اعلامیه جهانی حقوق بشر هم‌عقیده است، اما درباره راه‌های کسب عقیده، احترام به هر عقیده، محدوده بیان و کیفیت ترویج و تغییر عقیده، وی دیدگاه‌های خاصی دارد که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، عقیده، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، بیان عقیده، تغییر عقیده، ارتداد، جهاد.

مقدمه

در مقدمهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آمده است: «ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس فقر فارغ باشند، به عنوان بالاترین آرمان بشری مطرح است». مادهٔ نخست اعلامیه نیز می‌گوید: «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و باید آزاد بمانند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند». در این اعلامیه می‌خوانیم: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که او از داشتن عقاید خود، بیم و اضطراب نداشته باشد» (ماده ۱۹). در مادهٔ ۱۸ آمده است: «هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی اظهار عقیده و ایمان است». بنابراین، آزادی عقیده در تمام ابعاد آن اعمّ از داشتن، بیان و تبلیغ و تغییر عقیده در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

منشأ نظریهٔ آزادی و ابعاد آن در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر برخاسته از نگرش‌های سکولاریستی، اومانیستی، لیبرالیستی و پلورالیستی حاکم در دنیای غرب راجع به جهان، انسان و معرفت است که در آن بُعد الهی و فطرت خدایی انسان مغفول واقع می‌شود.[۱] همین مسئله سبب شد بعضی از مواد اعلامیه از جمله مسئلهٔ آزادی عقیده از منظر اندیشمندان بزرگ اسلامی همچون مطهری نقد علمی شود.[۲] آیا در اسلام نیز به گستردگی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، آزادی عقیده پذیرفتنی است؟ مطهری، به عنوان اسلام‌شناس بزرگ و آشنا به مسائل زمان و نیازهای روز بشر، در کتاب‌های آزادی معنوی، نظام حقوق زن در اسلام، پیرامون جمهوری اسلامی، پیرامون انقلاب اسلامی، عدل الهی، آشنایی با قرآن، انسان کامل، اخلاق جنسی، جهاد، احیای تفکر اسلامی و نیز کتاب ده گفتار، دربارهٔ آزادی و آزادی عقیده در اسلام و مقایسهٔ آن با مواد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بحث و بررسی کرده است.

در همین زمینه، حسین احمدی‌منش (۱۳۹۲) دربارهٔ آزادی از دیدگاه مطهری و فرق تفکر و عقیده بحث کرده و این مسئله را به‌اختصار در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بررسی کرده است. محمد رستمی (۱۳۸۱) نیز به آزادی اندیشه و بیان از منظر مطهری و لیبرالیسم پرداخته و سپس به‌اختصار آزادی اندیشه در اسلام و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را از منظر مطهری بیان کرده است. در کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان مقالات متعددی دربارهٔ حقوق بشر نگاشته شده که مقالهٔ مهدی حائری (۱۳۸۰) به طور خاص به بررسی آزادی عقیده در اسلام و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر پرداخته است. وی دیدگاه اسلام را دربارهٔ آزادی مترقی‌تر از اعلامیه می‌داند. زیرا از دیدگاه

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

او آیهٔ «لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)، آزادی عقیده را به عنوان حقی طبیعی برای بشر پذیرفته اما اعلامیهٔ جهانی می‌خواهد این حق را به انسان اعطا کند. محمد سروش در کتاب آزادی، عقل و ایمان (۱۳۸۱) در بخش دوم، ذیل عنوان «آزادی عقیده از نظر اسلام» به بررسی آزادی عقیده در مواد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مواد ۱۸ و ۱۹، و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مادهٔ ۱۸) و اسلام می‌پردازد و برخی دشواری‌های آزادی عقیده در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را با نگرش اسلامی به آزادی به صورت توصیفی بیان می‌کند و گاه نیز دیدگاه‌های مطهری را می‌آورد.

این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی و بیان ماهیت آزادی و انواع آن از منظر مطهری به بررسی آزادی عقیده در سه حوزهٔ راه‌های کسب عقیده و احترام به آن، بیان و تبلیغ عقیده و تغییر عقیده (ارتداد) در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مقایسهٔ آن با دیدگاه مطهری می‌پردازد و در ادامه، جهاد در آیات و نیز مسئلهٔ آزادی عقیده را از منظر وی می‌کاود.

۱. مفهوم‌شناسی آزادی از منظر مطهری

«آزادی» را در فارسی به رهایی، اختیار، قدرت بر عمل و ترک آن، خلاف بندگی و رقیت (دهخدا، ۱۳٦۱، ج۲: ۸٦) و در عربی به حریت اراده و نفس معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). در انگلیسی معادل آن در حوزه فلسفی freedom و در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی liberty است (کرنستون، ۱۳۵۹، ج۲: ۱۷). در اصطلاح، هر متفکر یا مکتبی، بر اساس جهان‌بینی خود، آزادی را تعریف کرده است. برخی در تعریف آن گفته‌اند: «آزادی به معنای رهابودن از قید و تجاوز دیگران است» (فروغی، ۱۳٤٤، ج۲: ۱۰۳، به نقل از: جان لاک). بعضی آزادی را به فقدان مانع در راه

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

خواسته‌های انسان معنا کرده‌اند (نویمان، ۱۳۹۰: ٦٨؛ آشوری، ۱۳۸۲: ۲۹). محدودهٔ آزادی را نیز قانون و منافع جامعه و افراد دیگر و مصالح و حقوق عمومی و سلب آزادی و زیان افراد دیگر دانسته‌اند (مونتسکیو، ۱۳٦۲: ۳۰۲؛ کاپلستون، ۱۳۷۰، ج۸: ۵۳).

روح حاکم بر تعاریف دانشمندان غربی از آزادی این است که انسان کاری را که بخواهد بتواند انجام دهد و مانعی در راه تحقق آرزوهایش نباشد و قادر باشد چیزی را که می‌خواهد انتخاب کند و از چیز دیگری درگذرد. به اعتقاد مطهری، «انسان استعدادهایی دارد، برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی. این استعدادها یا از مقولهٔ عواطف، گرایش‌ها و تمایلات عالی انسانی است یا از مقولهٔ ادراک‌ها و دریافت‌ها و اندیشه‌ها» (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۸). به هر حال، همین استعدادهای برتر منشأ آزادی‌های متعالی انسان می‌شوند که خداوند برای تکامل انسان آنها را در وجود او به ودیعه گذاشته است. بر این اساس، «آزادی یعنی نبود مانع، انسان‌های آزاد انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکاملشان هست، مبارزه می‌کنند و تن به وجود مانع نمی‌دهند. این تعریف مختصری از آزادی است» (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۱۶). بنابراین، «آزادی یعنی رفع مانع از فعالیت قوه‌ای فعال و پیشرو» (مطهری، ۱۳۷۷ الف: ۶۵؛ *آثار*، ۲٦۰/۲۰).

این موانع رشد، گاهی داخلی‌اند، مانند پیروی از هواهای نفسانی؛ و گاهی خارجی‌اند، مانند مستکبران، ظالمان و طاغوت. بنابراین، مطهری آزادی را مفهومی اعتباری و عملی می‌داند که از حقیقتی نظری انتزاع می‌شود و آن استعداد طبیعی و فطری برای تکامل انسان است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

مفهوم «آزادی» از منظر مطهری با مفهوم «آزادی» در فرهنگ حاکم بر دنیای غرب متفاوت است. وی می‌گوید: «آزادی و دموکراسی در اسلام یعنی انسانیت رهاشده، حال آنکه این واژه در قاموس غرب حیوانیت رهاشده را متضمن است» (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۷۲). در جای دیگری می‌گوید: «آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خودِ خودش است. در واقع، آزادی انسان از قید و بند خودش است» (مطهری، ۱۳۸۴ ب، ج۳: ۱۳۵). از نظر او، آزادی معنوی به گونه‌ای از آزادی اطلاق می‌شود که در سایهٔ تعالیم انبیا، ایمان، دین و کتاب‌های آسمانی حاصل شود. امروزه بشر با بی‌توجهی به امور فوق، از دست‌یابی به نوع واقعی از آزادی محروم شده است. به اعتقاد وی، اصولاً «آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست» (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۲۰).

۲. ارزش، اعتبار و اهمیت آزادی از منظر مطهری

مطهری آزادی را یکی از لوازم تکامل و حیات انسان می‌داند و می‌گوید: «موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز نیاز دارند: ۱. تربیت، ۲. امنیت، ۳. آزادی». وی می‌گوید:

> موجود زنده ممکن است امنیت داشته باشد، عوامل رشد داشته باشد (تربیت) ولی در عین حال موانع جلوی رشدش را بگیرند ... هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند یکی از احتیاجاتش آزادی است (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۱۵-۱۶).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

از منظر مطهری، آزادی از مقومات ذات انسان و ذاتی و فطری است که موجب تمایز انسان از حیوانات می‌شود. آزادی حق طبیعی انسان است که نه سلب‌کردنی است و نه قابل اسقاط. وی در این باره می‌گوید:

> آزادی انسان حق است، حق غیرقابل سلب. دیگری نمی‌تواند به هیچ وجه آن را سلب کند. خود شخص نیز نمی‌تواند آزادی خود را بفروشد یا ببخشد. خواه آزادی در مقابل مملوکیت را به اینکه خود را برده کند یا آزادی اجتماعی را به اینکه، مثلاً به اختیار خود حق حاکمیت را از خود سلب کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج۱: ۷۱).

هرچند آزادی برای انسان صفتی کمالی است اما انسانیتِ انسان منحصر و محدود به آن نیست، بلکه این ویژگی در کنار سایر گرایش‌های متعالی انسان مانند خداخواهی، علم و عقلانیت به انسان ارزش می‌دهد. بنابراین، آزادیِ رهاشده انسان را از مدار انسانیت خارج می‌کند. مطهری در این باره می‌گوید:

> اراده بشر تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر است هماهنگ باشد و او را به مسیر ترقی و تعالی بکشاند، اما آنجا که بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد و استعدادهای نهانی را به هدر می‌دهد، احترامی نمی‌تواند داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۴ الف: ۳۱).

در نتیجه، «آزادی برای انسان کمال است، ولی آزادی کمال وسیله‌ای است نه کمال هدفی. هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد» (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۰۶).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

برخلاف این دیدگاه در اندیشهٔ لیبرال‌دموکراسی غرب، آزادی، پایه و اساس انسانیت است. حتی از نیروی عقل و خرد انسانی نیز برتر است. از جان استوارت میل نقل شده است:

> جدایی انسان از حیوان نه به خاطر آن است که آدمی عقل دارد یا می‌تواند دست به اختراع و ابتکار بزند بلکه امتیاز انسان در درجهٔ اول از آن جهت است که می‌تواند برگزیند و انسانیت کامل آنگاه تحقق می‌یابد که بتواند برگزیند [آزاد باشد] (برلین، ۱۳۶۸: ۳۴۹).

از نگاه لیبرالیستی به آزادی، هیچ محدودیت اخلاقی‌ای وجود ندارد و امیال انسانی بایدها و نبایدها را ترسیم می‌کنند و عقل نیز ابزاری برای هموارکردن راه تمایلات و غرایز او است (آربلاستر، ۱۳۶۸: ۳۹-۴۵). مکتب اگزیستانسیالیسم هم از این رأی دفاع می‌کند که هرچه (مثلاً تعلقات ایمانی و دینی) با آزادی انسان ناسازگار است با انسانیت او در تضاد است (سروش، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

مطهری در این باره می‌گوید یکی از اهداف انبیا به طور کلی و به‌یقین این است که آزادی اجتماعی را تأمین کرده و با انواع بندگی و بردگی اجتماعی و سلب آزادی‌هایی که در اجتماع وجود دارد، مبارزه کنند (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۱۶).

به نظر مطهری، دنیای امروز هم، آزادی اجتماعی را یکی از مقدسات خود می‌شمرد. اگر مقدمهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را بخوانیم متوجه می‌شویم که علة‌العلل تمام جنگ‌ها، خون‌ریزی‌ها و بدبختی‌هایی که در دنیا وجود دارد این است که افراد بشر به آزادی دیگران احترام نمی‌گذارند. آیا منطق انبیا تا اینجا با منطق امروز موافق است؟ آیا آزادی مقدس است؟ (آثار،

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۴۴۰/۲۳). وی در ادامه می‌گوید: «تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست» (آثار، ۴۴۰/۲۳). زیرا در منطق انبیا آزادی با رعایت شرایطش وسیله‌ای برای رسیدن به مرحله عبودیت خداوند است.

با توجه به اهتمام اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به آزادی دینی در ادامه دیدگاه مطهری راجع به آزادی عقیده را می‌کاویم و همین مسئله را در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر هم بررسی می‌کنیم.

۳. آزادی عقیده در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و دیدگاه مطهری

در مادهٔ ۱۹ اعلامیهٔ حقوق بشر می‌خوانیم هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که او از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. در این ماده، آزادی عقیده و بیان، کسب، اظهار و انتشار آن ملازم یکدیگر دانسته شده و همهٔ آنها به رسمیت شناخته شده است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۹۱). مادهٔ ۱۸ اعلامیه بیان می‌کند:

> هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی اظهار عقیده و ایمان بوده و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کسی می‌تواند از این حقوق خواه به صورت فردی و خواه به صورت گروهی، به طور خصوصی و یا عمومی برخوردار باشد.

در این ماده، افزون بر مطالب مادهٔ ۱۹، مسئلهٔ تغییر عقیده، آموزش آن و اجرای آن به صورت انفرادی یا گروهی به رسمیت شناخته شده است. در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

سازمان ملل متحد) آزادی عقیده و مصادیق آن با تفصیل بیشتری بیان شده، اما در بند سوم برای ابراز عقیده، محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده و آن در جاهایی است که ابراز عقیده مُخلّ اخلاق، امنیت و نظم عمومی باشد. در بند سوم آمده است:

> آزادی ابراز مذهب یا اعتقادات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی دانست، مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

در ادامه دیدگاه مطهری دربارهٔ مفاد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را در چهار محور می‌کاویم.

۳. ۱. رابطهٔ عقیده با اندیشه و فکر

از منظر مطهری، مقولات «تفکر و اندیشه» و «عقیده و اعتقاد» مقولاتی متمایزند. تفکر، استعدادی انسانی است نشئت‌گرفته از قوه و نیروی عقل و تعقل در وجود انسان. خداوند آن را در وجود انسان به ودیعه گذاشته و همین مسئله از مهم‌ترین تمایزات انسان از سایر موجودات است. مطهری می‌گوید:

> اسلام در مسئلهٔ تفکر، نه تنها آزادی تفکر داده است بلکه یکی از واجبات در اسلام، تفکر است؛ یکی از عبادت‌ها در اسلام، تفکر است. [...] شما هیچ کتابی نه مذهبی و نه غیرمذهبی پیدا نمی‌کنید که تا این اندازه بشر را سوق داده باشد به تفکر، هی می‌گوید فکر کنید، در همهٔ مسائل: در تاریخ، در خلقت، راجع به خدا، راجع به انبیا و نوبت، راجع به معاد، راجع به تذکرات و تعلیمات انبیا و ... که در قرآن کریم زیاد است. تفکر حتی عبادت شمرده می‌شود. مکرر شنیده‌اید احادیث زیادی

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> را که به این عبارت است: [...] تفکرُ ساعةٍ افضل من عبادة سبعین سنةٍ یک ساعت فکر کردن [...] از هفتاد سال عبادت کردن افضل است [(کلینی، ۱۳۶۵، ج۲: ۵۴)] (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۳).

امّا عقیده که از ماده «عقد» و «انعقاد» است به معنای بستن و معتقدشدن است. راغب، در مفردات، عقد را به گره‌زدن و جمع‌کردن اطراف و ابتدا و انتهای چیزی تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ماده «عقده»). در لسان العرب آمده است: «العقد نقیض الحل»؛ عقد نقیض بازشدن است و اعتقاد یعنی آن امر را تصدیق کرد و دل و نهاد خود را بر آن بست و آن را دین خود قرار داد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ماده «عقد»). وقتی انسان به چیزی عقیده و اعتقاد پیدا می‌کند در واقع نوعی گره قلبی بین انسان و متعلق آن اعتقاد حاصل می‌شود. بین علم و اعتقاد نیز عموم و خصوص من وجه است. بنابراین، هر علمی ملازم با اعتقاد نیست. در تعریف اصطلاحی «عقیده» نیز گفته شده: «وابستگی روحی به یک موضوع و پدیدآمدن یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان و دگرگونی روح آدمی و آشکارشدن آثار آن در اعمال و رفتار انسان را عقیده می‌گویند. لذا در معنای ایمان هم آمده است» (موسویان، ۱۳۸۰: ۲۹۷).

در تعریف آزادی عقیده نیز گفته‌اند

> آزادی عقیده عبارت است از اینکه هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می‌پسندد و یا آن را عین حقیقت می‌پندارد، آزادانه انتخاب کند بی‌آنکه مواجه با نگرانی یا بیم و تجاوزی شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۸۹).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

مطهری بین آزادی تفکر و آزادی عقیده تفاوت قائل است و عقیده‌ای را پذیرفتنی می‌داند که مبنای آن تفکر صحیح و آزاد باشد، نه تقلید، تعصب، جمود فکری یا دلبستگی‌های نفسانی، قومی، ملی یا جناحی. وی می‌گوید:

> دل‌بستن به یک چیز (عقیده) دو گونه است: ممکن است مبنای اعتقاد و انعقاد روح انسان تفکر باشد و ممکن است مبنای آن، دل و احساسات باشد نه عقل و یا تقلید از پدر و مادر یا تأثیر محیط یا حتّی علائق شخصی و یا منافع فردی باشد و اکثر عقایدی که مردم روی زمین پیدا می‌کنند از روی دلبستگی‌ها است نه تفکر صحیح و اثرش آن است که جلوی فعالیت فکر و آزادی تفکر را می‌گیرد: «حب الشیء یُعمی و یُصِم» (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۷).

امروزه میلیون‌ها نفر در هندوستان، ژاپن و چین بت‌ها و حیوانات مختلف، جاندار و بی‌جان و گاهی اعضای نامناسب آنها را می‌پرستند که مبدأ اولیه پیدایش این اعتقادات خرافات یا سودجویی عده‌ای بوده است، امّا آهسته‌آهسته، به مرور زمان، فرافکنی شده و سابقهٔ تاریخی پیدا کرده و جزء سنت‌های دینی و ملی قرار گرفته است. مطهری این‌گونه عقاید را، که مبنای آن تفکر آزاد و صحیح نیست، زنجیرهایی می‌داند که انسان‌ها بر عقل و فکر خود بسته‌اند و یکی از رسالت‌های انبیا را گشودن زنجیرهای اعتقادی می‌داند که انسان‌ها بر دست و پای خود بسته‌اند. قرآن می‌فرماید: «وَ یضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کانَتْ عَلَیهِمْ» (اعراف: ۱۵۷). پیامبر (ص) غل و زنجیرهای تکالیف شاقه و بردگی را که بر دست و پای فکرشان بسته‌اند برمی‌دارد. مطهری در ادامه می‌گوید: «حق با انبیا است نه با روشی که دنیای امروز می‌پسندد. انبیا زنجیرها را از دست و پای بشر می‌گرفتند و پاره

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

می‌کردند. درنتیجه می‌توانستند بشر را وادار به تفکر کنند» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۹).

مطهری روش صحیح در مواجهه با عقایدی را که مبنای غیرعقلانی دارند، روش حضرت ابراهیم (ع) می‌داند. آن حضرت بت‌ها را می‌شکند تا مردم را بیدار و آگاه کند و آنها عقیدهٔ درست را برگزینند. حضرت موسی (ع) در پاسخ به قومش که می‌گفتند: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸)، طبق تقاضای آنها عمل نمی‌کند. بلکه گوساله‌ای را که می‌پرستیدند، می‌شکند، آتش می‌زند و خاکستر آن را به دریا می‌ریزد: «لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه: ۹۷). عمل صحیح، عمل خاتم‌الانبیا است که در سال‌های متمادی با بت‌پرستی مبارزه کرد تا فکر مردم را آزاد کند (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۱-۱۰۳). مطهری عمل کسانی که به اسم دفاع از آزادی عقیده، مردم را به بت‌پرستی یا پرستش امور غیرعقلانی ترغیب می‌کنند، مانند رفتار کوروش به هنگام فتح بابل یا رفتار ملکه انگلستان در سفر به هندوستان و حضورش در معابد را نادرست می‌داند و می‌گوید:

> از نظر سیاسی، هرچه می‌خواهید تمجید کنید اما از نظر انسانی این کار صد در صد خلاف است. زیرا اگر کسی بخواهد ملتی را به زنجیر بکشد باید تکیه‌گاه‌های او را (ولو غلط باشد) محترم بشمارد (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

مطهری علت پیدایش چنین نگرشی دربارهٔ آزادی عقیده در دنیای غرب و آمدن آن در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را دو چیز می‌داند: یکی مواجههٔ غلط کلیسا با عقاید مخالف و عملکرد دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی به اسم دین؛ و دوم اینکه، فلاسفهٔ غرب دین را امری فردی و مربوط به وجدان

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

شخصی می‌دانند و به عنوان سرگرمی و امری سلیقه‌ای پذیرفته‌اند که صدق و کذب و حق و باطل ندارد. یعنی نمی‌خواهند بپذیرند که دین مجموعه تعالیمی است که انبیا به وسیلهٔ وحی از طرف خداوند آورده‌اند و واقعیتی دارد. حداکثر چیزی که پذیرفته‌اند این است که انسان بدون مذهب و عقیده نمی‌تواند باشد و به ذوق و سلیقهٔ خودش هرچه را انتخاب کند، خوب است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۶-۱۰۸). مطهری دربارهٔ ناممکن‌بودن آزادی عقیده به صورت مطلق می‌گوید:

در همین اعلامیه در مادهٔ ۲۶، تعلیمات در حدود ابتدایی را اجباری می‌داند و یا در مادهٔ ۲۵ رعایت مسئلهٔ بهداشت و مانند آن را لازم می‌داند. حال اگر کسی اعتقاد داشت او می‌خواهد در جهالت بماند و نمی‌خواهد باسواد شود، بر اساس مادهٔ ۲۶ اعلامیه این عقیده را محترم نمی‌شمارد اما در باب دین و مذهب، آزادی دین و عقیده را در معنای گسترده می‌پذیرد (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۸).

بنابراین، در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، بین آزادی در تفکر و عقیده خلط شده است.

۳. ۲. تحمیل عقیده

دربارهٔ تحمیل عقیده در مادهٔ ۱ اعلامیهٔ محو انواع نابرابری و تبعیض مذهبی مصوب ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ در مجمع عمومی سازمان ملل می‌خوانیم:

> هر کس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد و می‌تواند هر گونه مذهب و عقیده‌ای را به انتخاب خود برگزیند و بر آن مبنا پرستش و عبادت کند و اعمال مذهبی را انجام دهد و هیچ‌گونه اجبار و اکراهی که بر این آزادی انتخاب آسیب بزند، نباید بر کسی تحمیل شود.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

دین اسلام نیز با هر گونه تحمیل مخالف است. اصولاً ایمان و عقیده به دلیل اینکه درونی و قلبی است تحمیلی و اجباری نیست. قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶)؛ در گرایش مردم به دین اجباری نیست. زیرا راه درست از راه نادرست به‌خوبی روشن شده است. اسلام نه‌تنها ایمان تحمیلی را نمی‌پذیرد، بلکه عقیدهٔ تقلیدی را محکوم می‌کند. قرآن در آیات متعددی کسانی را سرزنش می‌کند که به تبعیت از آبا و اجداد و پیروی از سنن، عقاید غلطی را پذیرفته‌اند. مثلاً «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴)؛ «گفتند: آنچه پدران خود را بر آن یافتیم برای ما کفایت می‌کند. آیا اگر پدران آنها نادان و جاهل و یا هدایت‌نیافته بودند باز آنها تبعیت می‌کردند؟»؛ و نیز «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَائَنَا كَذَلِک يفْعَلُونَ» (شعراء: ۷۴-۷۷)؛ «گفتند (خطاب به حضرت ابراهیم): پدران خود را یافتیم که این‌گونه عمل می‌کنند». حضرت ابراهیم (ع) در جواب آنها فرمود: «شما و پدرانتان دشمنان من [و گمراه] هستید». بنابراین، از دیدگاه قرآن، عقیدهٔ تحمیلی نه ممکن است و نه مقبول. در برابر نگرش باطل مشرکان ندای بلند قرآن بشارت به کسانی است که از سر تحقیق، تعقل و علم مطلبی را می‌پذیرند و آنان را مستحق هدایت می‌داند. قرآن می‌فرماید:

> الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ» (زمر: ۱۸)؛ «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنان خردمندان‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> این گروه کسانی هستند که مقصودشان درک حق و رسیدن به رشد است. لذا در گفتار دیگران تأمل کرده، هیچ سخنی را به صرف شنیدن و یا ناسازگاری با گرایش‌ها و تمایلات خود رد نمی‌کنند. آنها در گفته‌ها تدبر می‌کنند تا شاید حقی در آن بیابند و این خصلت، همان هدایت الهی است (طباطبایی، بی‌تا، ج۱۷: ۲۵۰).

اسلام با تشویق انسان‌ها به تعقل می‌کوشد آنها را از استضعاف فکری و عجز عقلی دور کند. مطهری در این باره می‌گوید:

> دینی که از مردم خود در اصول دین تحقیق می‌خواهد خواه ناخواه برای مردم آزادی فکر قائل است و می‌گوید: من از تو «لا إله إلّا اللّه» که در آن فکر نکرده‌ای و منطقت را به کار نینداخته‌ای، نمی‌پذیرم (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۲۳-۱۲۴).

امام علی (ع) نیز از تحمیل عقیده به دیگران پرهیز می‌کرد. ایشان می‌فرماید: «وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ؛ و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم» (خطبه ۲۰۸). روح حاکم بر بسیاری از آیات قرآن بر پایهٔ مدارا و صبوری در برابر مخالفان و نفی اکراه در دین بنا نهاده شده است؛ مانند «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۶) و «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶).

۳. ۳. تفتیش عقیده

تفتیش عقیده، که مادهٔ ۱۹ اعلامیهٔ حقوق بشر نیز به آن اشاره دارد، از منظر اسلامی هم مردود است. یکی از مسلمات فقه اسلامی و از محرمات اخلاق اسلامی تجسس در زندگی خصوصی مادی و معنوی مردم است. قرآن می‌فرماید:

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحیمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسّس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به‌یقین) همهٔ شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

در تفسیر نمونه، ذیل این آیه، می‌خوانیم:

ملاحظه نمودیم قرآن با صراحت تجسس را در آیهٔ فوق منع نموده و از آنجا که هیچ‌گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده نشان می‌دهد که جست‌وجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است. البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهند که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۸۷/۲۲).

در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است». افزون بر این، تاریخ گواهی می‌دهد مسلمانان، ساکنان مناطق فتح‌شده را وادار به پذیرش اسلام نمی‌کردند (لوبون، بی‌تا: ۱۴۵؛ مطهری ۱۳۷۰: ۱۲۷). در مادهٔ ۱۹ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر نیز آمده است: «هر فردی حق برخورداری از آزادی بیان و عقیده را دارد و این حق متضمن آن است که او بتواند به خاطر عقایدش بیم و اضطراب به دل راه ندهد».

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

۳. ۴. آزادی بیان و ابراز عقیده

لازمهٔ رشد و ترقی در جوامع انسانی تضارب آرا و اندیشه و مقایسهٔ آنها با یکدیگر است. از این طریق دامنهٔ علوم بشری گسترش می‌یابد و فضاهای جدیدی برای تعالی بشر پیدا می‌شود. از مادهٔ ۱۸ و ۱۹ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی استفاده می‌شود که اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر قائل به آزادی مطلق در زمینهٔ آزادی بیان عقیده و تحقق‌بخشیدن به عقیده است. مطهری یکی از عوامل رشد اسلام را آزادی بیان و عقیده می‌داند و می‌گوید:

> اگر در جامعهٔ ما محیط آزاد برخورد آرا و عقاید به وجود آید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل آرا و نظرات خود را مطرح کنیم تنها در چنین زمینهٔ سالمی است که اسلام هر چه بیشتر رشد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۳).

او به طرفداران اسلام هشدار می‌دهد، خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلام جلوگیری از ابراز عقیدهٔ دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی‌دادن به افکار مخالف و مواجههٔ صریح و روشن با آنها (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۹). در اندیشهٔ سیاسی اسلام حتی مخالفان خطرناک اعتقادی و سیاسی، مانند خوارج تا دست به شمشیر نبرده و به نبرد مسلحانه روی نیاورده‌اند، در معرض تعرض واقع نمی‌شوند. مطهری می‌گوید خوارج در نماز جماعت به امام علی (ع) اقتدا نمی‌کردند. زیرا ایشان را کافر می‌دانستند. یکی از خوارج به نام ابن‌کواء، وقتی مردم در مسجد به امام علی (ع) اقتدا کرده بودند، صدایش را بلند کرد و آیه ۶۵ سوره زمر را به عنوان کنایه به ایشان خواند، که مضمونش

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

این است که هر کس مشرک شود هرچند قبلاً در راه اسلام فداکاری‌های بسیار کرده باشد عملش باطل است. امام علی (ع) تا زمانی که وی آیه را می‌خواند سکوت کرد. ابن‌کواء چندین بار آیه را تکرار کرد. وی می‌خواست نماز جماعت را به هم بزند. پس از آنکه ابن‌کواء ساکت شد، حضرت در جوابش آیه ۶۰ سوره روم را خواند که خداوند می‌فرماید: «صبر کن. وعدهٔ خداوند حق است و فرا خواهد رسید. این مردم بی ایمان و یقین تو را تکان ندهند و سبکسارت نکنند». ایشان دیگر اعتنا نکرد و به نماز خود ادامه داد (آثار، ۱۳۱/۱۶).

البته فرق است بین آزادی عقیده و بیان عقیده و شبهه‌افکنی در مبانی اعتقادی مردم و متزلزل‌کردن پایه‌های اعتقادی آنان و ایجاد نوعی شک و بی‌ثباتی اعتقادی که در نهایت ضرر آن متوجه مردم، و سبب سرگردانی آنها می‌شود. آنچه در اسلام پذیرفته است آزاداندیشی و بیان عقاید در محیط‌های علمی و در قالب نقد و مناظرهٔ فرهنگی و علمی است. مطهری می‌گوید:

> همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه و تفکرات اصلی خود را عرضه کنند. البته تذکر می‌دهم که این امر غیر از توطئه و ریاکاری است. توطئه ممنوع است. من به همهٔ دوستان غیرمسلمان اعلام می‌کنم هر جور می‌خواهید عقیدهٔ خودتان را بیان کنید به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد. هر طوری می‌خواهید، بنویسید. هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد. در همین دانشکدهٔ الهیات چند سال پیش نامه‌هایی نوشتم به شورای دانشکده و در آن تذکر دادم که یک کرسی را اختصاص بدهند به اندیشهٔ مارکسیسم و استادی که مارکسیسم را شناخته و به آن مؤمن و به خدا هم اعتقاد نداشته باشد آن را تدریس کند. بعد هم ما بیاییم و حرف‌هایمان را بزنیم و منطق

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> خودمان را بگوییم و هیچ کس هم مجبور نباشد منطق ما را بپذیرد. البته باید جلوی دروغ و نیرنگ را هم گرفت (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۳).

طبق سخن مطهری، از نظر اسلامی، آزادی بیان و ابراز عقیده تا آنجا روا و جایز است که توطئه، دروغ، و نیرنگ نباشد و با مبانی عالی انسانی و ارزش‌های مسلم پذیرفته‌شده در ادیان الهی و تعالیم انبیا در تعارض نباشد. زیرا اگر بخواهیم به اطلاق مادۀ ۱۸ و ۱۹ اعلامیۀ جهانی حقوق بشر و بند یک مادۀ ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوقی، مدنی و سیاسی دربارۀ آزادی بیان و تحقق‌بخشیدن به عقیده عمل کنیم در عمل با مشکلاتی روبه‌رو خواهیم شد که پایه‌های بسیاری از ارزش‌های پذیرفته‌شدۀ انسانی و بین‌المللی سست و لرزان می‌شود و به نوعی هرج و مرج اجتماعی می‌انجامد. مثلاً بند یک مادۀ ۱۸ میثاق بین‌المللی چنین مقرر می‌دارد:

> هر کسی باید حق آزادی تفکر، وجدان و مذهب داشته باشد، این حق شامل داشتن و یا پذیرش مذهبی به انتخاب خود فرد و آزادی اظهار باور یا مذهب و آزادی در پرستش و عبادت و عمل به فرایض و تعلیمات مذهب، خواه به طور فردی و خواه در جامعه با دیگران و به طور عمومی و خصوصی می‌شود.

اگر افرادی به افکار خلاف انسانیت و ناروا معتقد باشند، مثل زنده به گور کردن دختران یا پست‌شمردن نژاد خاصی و مستحق مرگ دانستن آنها یا اعتقاد به آزادی جنسی زیانبار و ترویج آن یا انتشار تصاویر خلاف عفت که سلامت عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد، آیا می‌توان با استناد به اطلاق مادۀ ۱۸ اینها را پذیرفت؟! به همین دلیل بند ۴ همین ماده مقرر می‌دارد آزادی مذهب یا باورهای شخصی فقط می‌تواند مشمول آن محدودیت‌هایی

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

شود که قانون آنها را جایز دانسته است و برای حمایت از سلامت، نظم و بهداشت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضروری باشد. البته با توجه به اصالت آزادی در غرب همین محدودیت‌ها نیز اعمال نمی‌شود.

اسلام نیز به تبعیت از آموزه‌ها و تعالیم انبیای الهی، مانند نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) آزادی مطلق بیان و تحقق‌بخشیدن به عقیده را نمی‌پذیرد، بلکه آن آزادی‌ای را پذیرا است که با مصالح دنیوی و اخروی انسان در تضاد نباشد و در محیط‌های علمی و تخصصی عرضه شود و انگیزۀ توطئه و فریب‌کاری در آن نباشد.

بعد از بیان دیدگاه مطهری دربارۀ رابطۀ عقیده با تفکر، تحمیل عقیده، تفتیش عقیده، آزادی بیان و ابراز عقیده، در ادامه، تغییر عقیده از دیدگاه وی و اعلامیۀ جهانی حقوق بشر را بررسی می‌کنیم.

۴. آزادی در تغییر عقیده

اعلامیۀ بین‌المللی حقوق بشر، آزادی مذهبی به معنای آزادی در انتخاب و تغییر مذهب را به رسمیت شناخته است. حق تغییر مذهب در مادۀ ۱۸ اعلامیۀ جهانی حقوق بشر و بند ۱ و ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌روشنی بیان شده است.

در فقه اسلامی تغییر و برگشتن از دین اسلام «ارتداد» نامیده می‌شود و احکام خاصی دارد. «ارتداد» در لغت به معنای رجوع و بازگشت است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج۳: ۱۷۴). در اصطلاح «مرتد» کسی است که از اسلام خارج می‌شود و کفر را برمی‌گزیند (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ج۲: ۳۶۶). در فقه اهل سنت دربارۀ معنای «مرتد» آمده است: «مرتد کافرشدن

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

مسلمانی است که اسلام او به شهادتین و از روی اختیار و پس از آگاهی بر ارکان اسلام و التزام به احکام آن باشد» (ابن‌قدامه، ۱۴۰۴، ج۱۰: ۷۲). در خصوص حکم مرتد فقهای شیعه بین زن و مرد تفاوت قائل‌اند. زن، چه مرتد فطری باشد یا ملی، با توبه‌کردن، احکام ارتداد از او برداشته می‌شود. اما فتوای بسیاری از فقهای شیعه آن است که توبهٔ مرتد فطری مرد پذیرفته نیست و حکمش اعدام است (محقق حلی، ۱۹۶۹، ج۴: ۱۴۷؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۵۹ و ۱۶۹).

دربارهٔ ماهیت و شرایط تحقق ارتداد و حکم آن که از باب حد است یا تعزیر، یعنی حکم حکومتی و وابسته به نظر دولت اسلامی، بین علما اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً آیت‌الله صافی می‌گوید:

> با توجه به شواهد و قرائنی که در زمینهٔ کیفر مرتد وجود دارند و با توجه به ماهیت این حکم و فضای صدور حکم قتل مرتد و با توجه به قواعد اولیه‌ای که در قرآن وجود دارند، مانند عدم اکراه در ایمان، احترام جان انسان‌ها و عدم تسلط پیامبر بر ایمان مردم، حکم قتل مرتد در روایت نبوی حکم حکومتی است و جنبهٔ تعزیر دارد. تعزیر کیفر متغیری است که با توجه به شرایط خاص جرم، از سوی امام مسلمین و حاکم اسلامی میزان، کمیت و اجرای آن مشخص می‌شود (صافی، ۱۳۶۳: ۸۰).

مرتد اعتقاد فردی خود را به محیط اجتماع می‌کشاند و با فتنه‌انگیزی اذهان عمومی را در تشخیص حق و باطل، مشوش می‌کند. در خصوص اینکه علت و انگیزهٔ صدور حکم ارتداد در فقه اسلامی چیست، بعضی آن را با رویکرد سیاسی و اثر مخربی که بر دولت و حکومت اسلامی دارد، بیان کرده‌اند (عوده، ۱۳۷۳، ج۱: ۶۶۱). برخی ارتداد را سبب نوعی هرج و مرج

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

اجتماعی و اعتقادی و پدیدهٔ ارتداد را تجاوز به حق تدین مردم و از نظر نقش مخرب حکم جاسوس در کشورهای غیراسلامی بیان کرده‌اند (صرامی، ۱۳۷۶: ۱۷۷). برخی نیز کیفر ارتداد را از آن جهت می‌دانند که ارتداد پدیده‌ای اجتماعی و تجاوز و تعدی به حقوق و مصالح دیگران است (مطهری، ۱۳۶۱، ج۲: ۳۱۶).

دربارهٔ ماهیت، شرایط تحقق ارتداد و انگیزه‌های طرح آن در فقه اسلامی و حکم آن دیدگاه‌های مختلفی بین اندیشمندان اسلامی وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصلهٔ این بحث خارج است. آنچه در این قسمت مد نظر است رابطهٔ آزادی و مسئلهٔ ارتداد از منظر مطهری است. مطهری پرسش و حتی شبهه در مسائل اسلامی را سبب رشد و توسعهٔ اسلام می‌داند و می‌گوید: «بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند تا بدون اینکه خود بخواهند وسیلهٔ روشن‌شدن حقایق اسلامی گردند» (مطهری، ۱۳۷۶: ۴۸). ولی مثل اینکه مسئلهٔ ارتداد با تحقق شرایطش چیزی فراتر از ایجاد شبهه است. زیرا ارتداد در واقع نوعی روی‌گردانی از توحید به کفر است و توحید ناموس معنوی بشر است. همان‌گونه که اگر کسی از ناموس خود دفاع کند عملش شایسته است، دفاع از توحید و مواجهه با مسئلهٔ ارتداد هم عمل درستی است. طبق گفتهٔ مطهری،

> توحید حقیقتی است که مال من و شما نیست، مربوط به بشریت است. [...] ولی این معنایش این نیست که می‌خواهد توحید را به‌زور وارد قلب مردم کند بلکه عواملی را که سبب شده است توحید از بین برود از بین می‌برد (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۵۰-۲۵۱).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

از این‌رو مطهری آزادی عقیده‌ای را که به اسارت اندیشه بینجامد صحیح نمی‌داند و مسئله ارتداد نیز از این نمونه است. وی می‌گوید:

> اعتقادهایی که کوچک‌ترین ریشه فکری ندارند، فقط انعقاد و انجماد روحی است که نسل به نسل آمده است. آنها عین اسارت است و جنگیدن برای از بین بردن این عقیده‌ها، جنگ در راه آزادی بشر است نه جنگ علیه آزادی بشر. [...] آنچه ما طرفدار آنیم به حکم آیه «لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ» آزادی فکر است نه آزادی عقیده (آثار، ۲۵۲/۲۰).

مطهری مواجهه با مسئلهٔ ارتداد را از شئون دولت اسلامی و نوعی تعزیر می‌داند که اجرا و حد آن و کیفیت مواجهه با آن به مصالح اسلام و امت اسلامی و اوضاع و احوال زمان و مکان گره خورده است. وی در پاسخ به پرسش جایزالقتل‌بودن مرتد فطری، که چگونه با آزادی عقیده سازگار است، می‌گوید:

> این [حکم و نحوهٔ برخورد با پدیدهٔ ارتداد] در ظاهر از شئون حکومت اسلامی است. یعنی از آن جهت که اسلام یک حکومت است و اجتماع به نوبهٔ خود مصالحی دارد [حکم مرتد جاری می‌شود]. اما آنجا که حکومت اسلامی نیست چنین حکمی هم نیست (مطهری، ۱۳۶۱، ج۲: ۳۱۶).

بنابراین، اگر کسی بر اساس تفکر صحیح و دلیل منطقی به اعتقادی رسید که لازم است از آن تبعیت کند اما خواست آن اعتقاد را که خلاف توحید و مسلمات اسلامی است، به انگیزهٔ فتنه و مشوش‌کردن پایه‌های اعتقادی مردم علنی و اجتماعی کند نوعی تجاوز به حقوق اجتماعی و گناه اجتماعی است که تحت عنوان «ارتداد» با تحقق شرایط آن به وسیلهٔ دولت اسلامی در قالب

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

تعزیر و حکم حکومتی، با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان، لحاظ خواهد شد.

۵. آیات جهاد و مسئلهٔ آزادی عقیده

مطهری در این باره می‌گوید:

> می‌گویند اولاً چرا چنین ماده قانونی در دین اسلام وجود دارد و ثانیاً مسلمین به‌واسطهٔ همین اجازهٔ قانونی از طرف اسلام با ملت‌ها وارد جنگ شدند و اسلام را به‌زور تحمیل کردند. جهادهای اسلامی همه جهاد تحمیل عقیده بود، برای این بود که اسلام را به زور تحمیل کنند و اسلام هم به‌زور تحمیل شد. می‌گویند جهاد با یك اصل عمومی حقوق بشر به نام «آزادی عقیده» مغایرت دارد (آثار، ۲۱۹/۲۰).

مطهری برخلاف کسانی که تشریع آیات جهاد را موضع منفی دین اسلام در برابر آزادی عقیده می‌دانند جهاد را نوعی دفاع مشروع در برابر ظالمان و متجاوزان می‌داند که اسلام برای پیروان خود بیان کرده است. آیات جهاد هم برای دفاع از آزادی عقیده نه تحمیل عقیده است.

بیان مطهری دربارهٔ آیات جهاد را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف. تجاوز بد است نه هر جنگی، و صلح خوب است نه تسلیم و ذلت (جهاد دفاعی خوب است).

به گفتهٔ مطهری، جنگ تهاجمی قطعاً بد است ولی جنگ به معنای ایستادگی در مقابل تهاجم قطعاً خوب است و از ضروریات زندگی بشر است. و لهذا تمام کشورهای دنیا نیروی دفاعی را برای کشور واجب و لازم می‌دانند. قرآن نیز به این مطلب اشاره بلکه تصریح می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱)؛ «اگر

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

خداوند به وسیلهٔ بعضی از افراد بشر جلوی بعضی دیگر را نگیرد خرابی و فساد همهٔ جای زمین را فرا می‌گیرد». قرآن در مورد دیگری می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»(انفال: ۶۰)؛ «تا آن حدی که می‌توانید نیرو تهیه کنید و خود را در برابر دشمنان نیرومند کنید». آیات جهاد که برای اولین بار در سال دوم هجرت نازل شد لحن دفاعی دارد. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸)؛ «خدا از اهل ایمان دفاع می‌کند و خیانت‌کارهای کافرپیشه را دوست ندارد»؛ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» (حج: ۳۹)؛ «اینک به مؤمنانی که مورد هجوم قرار می‌گیرند از جانب خدا رخصت داده شده است که به جهاد اقدام کنند. به‌درستی که خداوند بر یاری آنها توانا است؛ «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹) (آثار، ۲۲۱/۲۰-۲۲۵).

بنابراین، جهاد دفاعی، مشروع و عُقلایی است و آیات جهاد دستور به دفاع داده است.

ب. جهاد به منظور دفاع از آزادی عقیده: گاه جهاد به دلیل آن است که موانع آزادی اجتماعی و فکری که مستکبران برای مردم ایجاد کرده‌اند رفع و برطرف شود تا زمینه آزادی فکری و عقیدتی برای مردم فراهم شود. مطهری در این باره می‌گوید:

> گاهی تهاجم به این شکل است که مستکبران در یک سرزمین گروهی ضعیف و ناتوان را، به اصطلاح قرآن مستضعفین را، تحت شکنجه قرار داده است. در چنین شرایطی نمی‌توانید بی‌تفاوت باشید. شما رسالت دارید که آنها را آزاد کنی ... باید مردم را از قید اسارت‌های فکری و غیرفکری آزاد کنی ...

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

چنین جهادی دفاع و مقاومت در برابر ظلم (فکری) و تهاجم است (آثار، ۲۰/۲۲۶-۲۳۲).

ج. حمل آیات مطلق در باب جهاد بر آیات مفید: بعضی از آیات در مسئلهٔ جهاد مطلق است. مثلاً قرآن می‌فرماید: «قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيوْمِ الآخِرِ وَلاَ يحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَلاَ يدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (توبه: ۲۹)؛ «بجنگید با کسانی که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دین حق را اختیار نمی‌کنند». یا می‌فرماید: «يا أَيهَا النَّبِی جَاهِدِ الْكفَّارَ وَالْمُنَافِقِين» (توبه: ۷۳)؛ «ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر». مطهری طبق فهم عرفی و قاعده‌ای اصولی می‌گوید مطلق را باید حمل بر مقید کرد. در قرآن آیات دیگری داریم که به صورت مقید ذکر شده؛ یعنی می‌گوید: «ای مسلمانان! با کافران بجنگید به دلیل اینکه آنها به شما تجاوز کرده‌اند و از حدود الهی تجاوز نکنید و به ظلم نگرایید». قرآن می‌فرماید: «وَ قَاتِلُواْ فِی سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يقَاتِلُونكمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يحِبّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ و نیز می‌فرماید: «وَ إِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكلْ عَلَى اللّهِ» (انفال: ۶۱)؛ «و اگر به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکل کن».

افزون بر این، قرآن علت جنگ با کافران را نه از برای بی‌ایمانی و کفر آنها تا مؤمن شوند بلکه پیمان‌شکنی آنان می‌داند و می‌فرماید:

> وَ إِن نَّكثُواْ أَيمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُواْ فِی دِينِكمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيمَانَ لَهُمْ» (توبه: ۱۲)؛ «اگر گروهی از مشرکین پیمان‌های خود را شکستند و در دین شما زبان به بدگویی گشودند، آنان پیشوایان کفرند. با آنها بجنگید، چراکه آنان به عهد و پیمان خود پای‌بند نیستند.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد با غیرمسلمانانی که با آنان میثاق دارند و متعرض مسلمانان نمی‌شوند زندگی مسالمت‌آمیز داشته و به آنان تحمیل عقیده نکنند. می‌فرماید: «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ... وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۸۹-۹۰)؛ و نیز می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱).

خلاصه و نتیجه

آزادی عقیده نیازی فطری است که در ادیان آسمانی و اسلام و به صورت خاص در قرآن اهتمام ویژه‌ای به آن شده است. یکی از اهداف انبیا به طور قطع بازکردن و برداشتن غل و زنجیرهای بردگی فکری است که انسان‌ها بر دست و پای خود بسته‌اند و رهانیدن آنان از پیروی تعصب، تقلید و سنت‌های غلط در انتخاب عقیده. افزون بر این، انبیا به تفکر و آزاداندیشی دعوت کرده‌اند و به کسانی بشارت داده‌اند که سخن‌ها و مطالب گوناگون را می‌شنوند و در آنها تعقل می‌کنند و سرانجام بهترین آنها را می‌پذیرند. اینان هدایت‌شدگانی هستند که مشمول عنایت خداوندند. در دنیای غرب بعد از تحجر و تعصب عقیدتی قرون وسطایی کلیسا و سال‌ها بعد از رنسانس در قرن بیستم مسئلهٔ آزادی عقیده در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مواد ۱۸ و ۱۹ مصوب ۱۹۴۷، و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مادهٔ ۱۸ مصوب ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شد. آزادی عقیده در اسلام و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر از منظر مطهری شباهت‌ها و تفاوت‌هایی اساسی دارد:

۱. اصل آزادی تفکر و تحمیل‌نکردن و تفتیش‌نکردن عقیده در اسلام و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر پذیرفته شده است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۲. از منظر مطهری، عقیده‌ای محترم است که بر محور عقلانیت و بر اساس آزاداندیشی باشد.

۳. پذیرش آزادی عقیده به صورت مطلق حتی در جایی که خلاف عقل و آموزه‌های عقلانی است و رهاکردن مردم به حال خود، نوعی اغراء به جهل، ظلم فکری و زمینهٔ استثمار مردم است، مانند پذیرش آزادی عقیده بت‌پرستان.

۴. آزادی بیان عقیده زمانی که سبب رشد و ترقی شود و با مصالح دنیوی و اخروی انسان در تضاد نباشد و در محیط‌های علمی و تخصصی و مناظره آزاداندیشانه مطرح شود تا سبب اغوا و اغفال دیگران نگردد و به فتنه و آشوب‌های اجتماعی نینجامد، در اسلام پذیرفتنی است.

۵. در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، آزادی عقیده به عنوان حقی اجتماعی مطرح است، اما در اسلام آزادی عقیده هم حق اجتماعی و هم حق فردی است و در زمرهٔ آزادی‌های اخلاقی و معنوی نیز مطرح است.

۶. در اسلام، آزادی عقیده، حقی فطری است که بشر طبیعتاً از آن برخوردار است، اما در اعلامیهٔ جهانی، حقوق بشر درصدد اعطای این حق به انسان است.

۷. از نظر مطهری، تغییر عقیده اگر بر اساس تفکر یا دلیل و استدلال باشد مشکلی ندارد اما اگر به قصد شبهه‌افکنی، فتنه‌انگیزی و مشوش‌کردن اذهان عمومی انجام شود، نوعی گناه اجتماعی و تجاوز به حق تدین و حقوق اجتماعی و مصالح دیگران است. از این‌رو در قالب تعزیر قابل پیگیری است که کیفیت، نوع و محدودهٔ آن را حکومت اسلامی با توجه به مصالح و زمان

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

و مکان معین می‌کند اما تغییر عقیده در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به صورت مطلق پذیرفته شده است.

۸. از نظر مطهری، آیات جهاد موضع منفی دین در برابر آزادی عقیده نیست. زیرا روح حاکم بر آیات جهاد، دفاعی است و بعضاً آزادی‌بخش است و منشأ رفع موانع آزادی اجتماعی، فکری و عقیدتی مستضعفان است. گاهی هم به دلیل عهدشکنی مشرکان و به منظور مقابله به مثل با آنان است. آیاتی نیز که به صورت مطلق در باب جهاد آمده با آیات دیگر و آیات آزادی و اختیار انسان مقید و محدود می‌شود. آیاتی که ایمان از سر اجبار و اکراه را مردود می‌شمرد. افزون بر این، آیات جهاد در سال دوم هجری نازل شده است؛ زمانی که مسلمانان در ضعف بودند. بنابراین، فلسفهٔ جهاد دفاع است نه تجاوز و تحمیل عقیده.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۹). ترجمهٔ: محمد دشتی، قم: الهادی.

آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۸). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.

آشوری، داریوش (۱۳۸۲). دانش‌نامه سیاسی، تهران: مروارید.

ابن قدامه، موفّق الدّین (۱۴۰۴). المغنی، بیروت: دار الفکر، ج۱۰.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: ادب الحوزة.

احمدی‌منش، حسین (۱۳۹۲). «انقلاب اسلامی و رمز تداوم آن؛ کنکاشی در نگاه آینده‌نگرانهٔ شهید مطهری به مقوله آزاداندیشی»، در: صدرا، ش۵، ص۱۷۰-۱۸۰.

برلین، آیزایا (۱۳۶۸). چهار مقاله در مورد آزادی، ترجمهٔ: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

حائری، مهدی (۱۳۸۰). «اسلام و اعلامیه حقوق بشر»، در: بسته‌نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران: خوارزمی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رستمی، محمد (۱۳۸۱). «آزادی اندیشه و بیان از نظر شهید مطهری»، در: اندیشه صادق، ش۶ و ۷، ص۶۶-۶۹.

سروش، محمد (۱۳۸۱). آزادی، عقل و ایمان: پژوهشی انتقادی در مبانی کلامی، فقهی و حقوقی آزادی عقیده، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

صافی، لطف‌الله (۱۳۶۳). التعزیر: انواعه و ملحقاته، قم: نشر اسلامی.

صرامی، سیف‌الله (۱۳۷۶). احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعهٔ مدرسین.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: میزان.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط، تهران: مکتبة مرتضویة.

عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳). التشریع الجنائی الاسلامی، تهران: میزان.

فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴). سیر حکمت در اروپا، تهران: زوار، ج۲.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه «از بنتام تا راسل»، ترجمهٔ: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: سروش، ج۸.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). اصول کافی، تهران: اسلامیة، ج۲.

کرنستون، موریس (۱۳۵۹). تحلیل نوین از آزادی، ترجمه: جلال‌الدین اعلم، تهران: امیرکبیر، ج۲.

گلن، جانسون (۱۳۷۷). اعلامیهٔ حقوق جهانی بشر و تاریخچهٔ آن، ترجمهٔ: جعفر پوینده، تهران: نی.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

لوبون، گوستاو (بی‌تا). تمدن اسلام و عرب، ترجمهٔ: سید هاشم حسینی تهرانی، تهران: اسلامیه، ج۲.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۹۶۹). شرائع الاسلام، نجف: انتشارات الادب.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۱ و ۱۳۷۸). یادداشت‌ها، تهران: صدرا، ج۱ و ۲.

ـــــــــــ (۱۳۸۴). مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج۱۶، ۲۰ و ۲۳.

ـــــــــــ (۱۳۶۷). سیری در سیرهٔ نبوی، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۷۶). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۷۰). پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۸۲). انسان کامل، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۸۴ الف). اخلاق جنسی در اسلام و غرب، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۸۴ ب). آزادی معنوی، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۹۱). آزادی معنوی، در: مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج۲۳.

ـــــــــــ (۱۳۸۵). آینده انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۷۷ الف). جهاد، تهران: صدرا.

ـــــــــــ (۱۳۷۷ ب). جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: صدرا.

مکارم شیرای، ناصر (۱۳۷۸). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ هجدهم.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۴). تحریر الوسیلة، قم: نشر اسلامی.

موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۸۰). آزادی عقیده و جهاد ابتدایی: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، قم: دانشگاه مفید.

مونتسکیو، شارل لوئی (۱۳۶۲). روح القوانین، ترجمهٔ: علی‌اکبر مهتدی، تهران: سپهر، چاپ هشتم.

نویمان، فرانتس (۱۳۹۰). آزادی و قدرت و قانون، ترجمهٔ: عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

پی‌نوشت

۱. هنگام تدوین اعلامیهٔ حقوق بشر، نماینده کشور هلند در مجمع عمومی سخنرانی کرد. وی از بی‌اعتنایی اعلامیه به منشأ الهی اظهار تأسف کرد (نک.: گلن، ۱۳۷۷: ۶۴).

۲. وجود بعضی از مواد در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و نوع نگرش مادی آن به انسان که با دیدگاه اسلامی همخوانی نداشت، سبب شد اندیشمندان اسلامی در سال ۱۹۹۰ در قاهره، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر اسلامی را در ۲۵ ماده تصویب کنند.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]